



مقاومت فرهنگی

در برابر نوآوری‌ها و فناوری‌های تازه در ایران

● دکتر نعمت‌الله فاضلی

● استادیار مطالعات فرهنگی و انسان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

مطلبی که می‌خوانید، مقاله‌ای کوتاه به زبان ساده برای توضیح و توصیف برخی ابعاد واکنش جامعه‌ی ایران به فناوری‌های جدید است. به این منظور، من به یک صد سال پیش، هنگامی که فناوری‌های جدید در حال ورود به ایران بودند، برمی‌گردم و با گزینش برخی مصادیق سعی می‌کنم، درکی ملموس و عینی از مسئله‌ی مقاومت فرهنگی در برابر فناوری و نوآوری ارائه دهم. موضوع مقاومت فرهنگی در برابر فناوری‌های نو و تغییرات اجتماعی پیامد آن، ابعاد متفاوتی دارد که قبل از ورود به بحث، به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم. در عین حال، یادآوری این نکته ضروری است که هدف من در این مقاله تنها طرح مسئله و توجه دادن به آن است. موارد تاریخی ذکر شده نیز شواهدی برای توضیح و تشریح بحث است. مسلماً بررسی دقیق این موضوع به مطالعات دقیق تجربی و تاریخی گسترده نیازمند است.

مقدمه

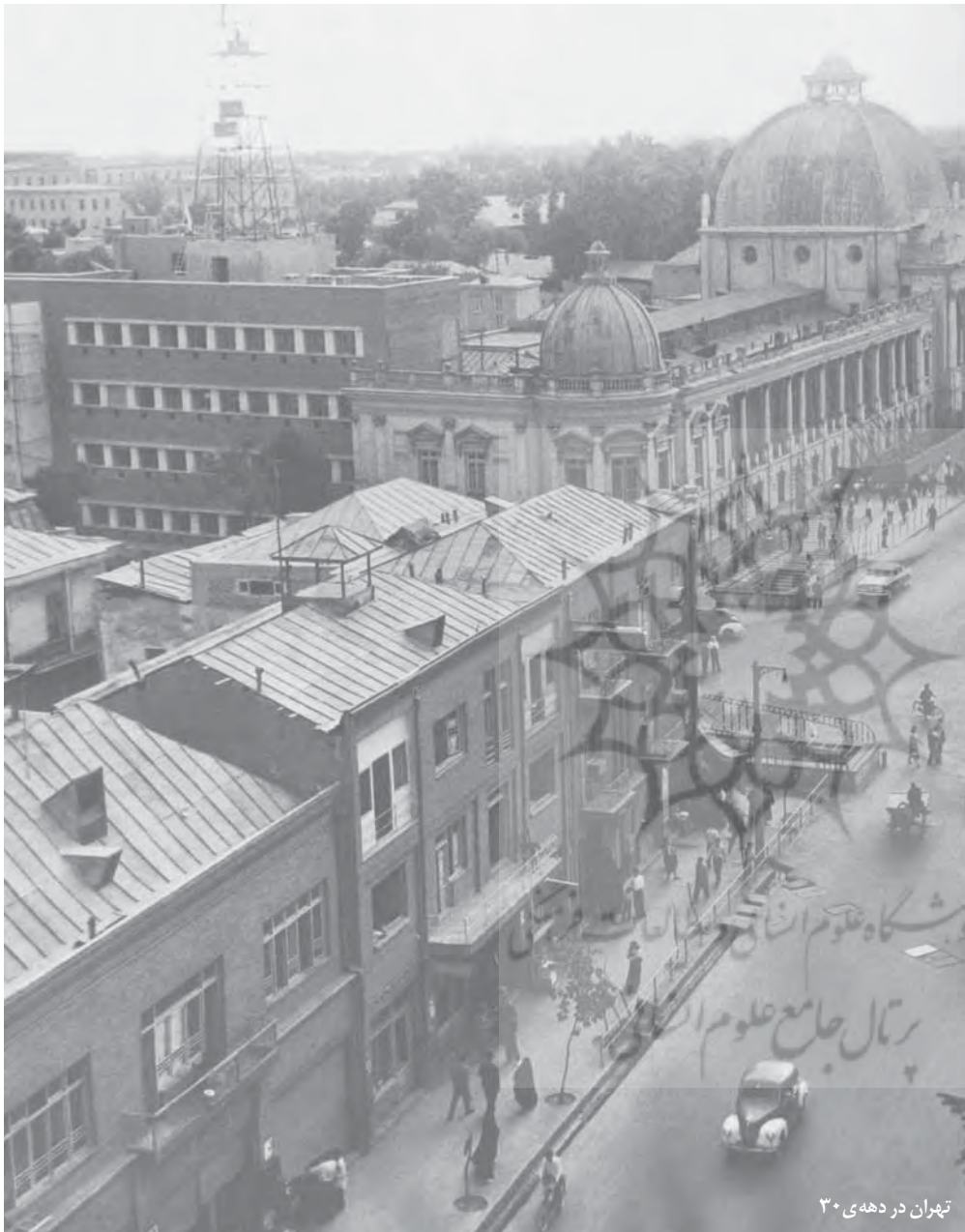
در مباحث علوم اجتماعی، بحث تغییرات اجتماعی، بحثی کلاسیک است و انسان‌شناسان [هویل، ۱۳۷۵ و فاستر، ۱۳۷۸] و جامعه‌شناسان [آگبرن، ۱۳۶۷؛ واگو، ۱۳۷۳؛ گی‌روشه، ۱۳۷۲] به طور مفصل درباره‌ی آن بحث کرده‌اند. تئوری پردازان اجتماعی معتقدند: «هرچه که جدید باشد، موضوعی برای مقاومت می‌شود. امور تازه می‌توانند نوآوری‌های فرهنگی و اجتماعی، و کشف‌های علمی یا مکانیکی باشد. خلاصه، پذیرش امور تازه هیچ‌گاه بدون منافع اجتماعی نیست و هرچه که تازه باشد، ابتدا با مخالفت روبه‌رو می‌شود و هر وقت تغییری پدید می‌آید، مقاومت در برابر آن شکل می‌گیرد» [واگو، ۱۳۷۳: ۲۴۴].

بنابر این، مسئله‌ی مقاومت فرهنگی منحصر به جامعه‌ی ایران نیست. اما این نکته را نیز باید در نظر داشت که جوامع مختلف به میزان متفاوتی در برابر نوآوری‌ها و تغییرات مقاومت می‌کنند. برخی فرهنگ‌ها بازتر و برخی بسته هستند. این باز و بسته بودن نیز به تجربه‌ی تاریخی، شرایط محیط طبیعی، جهان‌بینی و دین، و بسیاری عوامل دیگر بستگی دارد.

نکته‌ی دیگر، اهمیت مسئله‌ی مقاومت فرهنگی در برابر فناوری‌ها و تغییرات است. استفان واگو توضیح می‌دهد که: «در دنیای معاصر، مقاومت در برابر تغییر بیشتر از پذیرش آن به چشم می‌خورد. حتی در جوامعی که سریع تغییر می‌کنند، مقاومت در برابر ایده‌های جدید و توسعه‌ی فناوریانه و الگوهای جدید زندگی اجتماعی مشاهده می‌شود. غالباً هم مقاومت در برابر تغییر، به خاطر پایداری ارزش‌ها و اعتقادات گذشته صورت می‌گیرد. گاه نیز مقاومت به این خاطر است که امکان دارد، تغییرات برای آن‌ها هزینه‌های زیادی در بر داشته باشد. و گاه، مردم در مقابل تغییر، به خاطر عادت‌ها و تهدید احساسات خود مقاومت می‌کنند» [همان، ص ۲۴۳].

بنابراین، باید در نظر داشت که اگرچه در

این مقاله از تهران قدیم مثال‌های تاریخی ارائه می‌کنیم، اما موضوع هم‌چنان مسئله‌ی روز و بسیار پراهمیتی است. اهمیت موضوع را از بعد دیگر نیز می‌توان توضیح داد؛ این که هر روز و هر لحظه، فناوری تازه‌ای به بازار می‌آید و نقش فناوری در زندگی روزمره‌ی ما هر آن بیشتر و بیشتر می‌شود. از این رو، بررسی نوع برخورد و استفاده‌ی ما از



تهران در دهه‌ی ۳۰

رویدادهای تاریخی در آتش افتادن حضرت ابراهیم (ع)، به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح (ع)، جنگ‌ها و غزوات حضرت محمد (ص)، شوکران سقراط، محاکمه‌ی گالیله، و هزاران روایت تاریخی دیگر از این نوع، همه قصه‌های مقاومت سرسختانه‌ی انسان‌ها در برابر حاملان وحی الهی (پیامبران) و دارندگان ایده‌های نو (دانشمندان) بوده است

فناوری‌ها، به نوعی مطالعه‌ی زندگی روزمره‌ی ماست. تجربه‌ی فرهنگی ما لاجرم تجربه‌ی آمیخته با تکنیک‌ها و محصولات تکنیکی شده است. اغلب ما نسبت به تجربه‌های روزمره‌ی زندگی خود آگاهی اندکی داریم و سازگاری با مقاومت خود را در برابر فناوری‌ها و نوآوری‌ها احساس نمی‌کنیم. اما اگر بتوانیم چنین آگاهی و خودآگاهی را ایجاد کنیم، ممکن است بتوانیم هزینه‌ها و سرعت تغییرات اجتماعی را که لاجرم به آن تن می‌دهیم، با روند کلی توسعه‌ی جامعه‌ی خود متناسب سازیم.

مقاومت فرهنگی: چیستی و عوامل

ما عادت داریم مطابق عادت‌هایمان رفتار کنیم و بیندیشیم. هم‌چنین، عادت داریم عاداتمان را ترک نکنیم. از این رو تاب

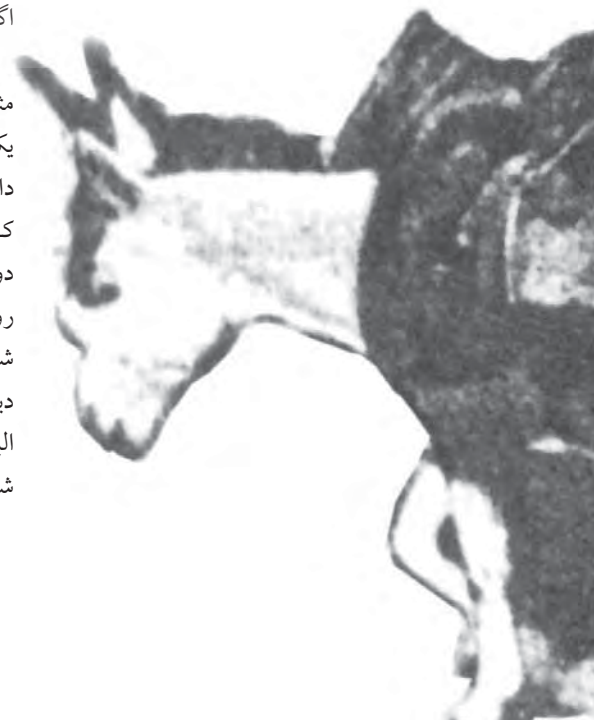
خرق عادت را نداریم و در مقابل آن «مقاومت فرهنگی» نشان می‌دهیم. یعنی از پذیرش آن، با خلق توجیه‌های فرهنگی سر باز می‌زنیم. البته تا آن‌جا که ممکن باشد، به مقاومت‌های سیاسی و خشونت‌بار هم دست می‌زنیم. مقاومت فرهنگی در مقابل نوآوری‌ها و پدیده‌های نوظهور در تمام جوامع وجود داشته و هم‌چنان وجود دارد؛ اگرچه هر قدر به دوره‌ی مدرن و زمان حاضر نزدیک‌تر می‌شویم، از شدت این مقاومت‌ها کاسته می‌شود. به عبارت دیگر، هر قدر فرایند مدرن شدن رشد بیشتری می‌یابد، میزان مقاومت در برابر چیزهای نو و تازه هم کمتر می‌شود، و برعکس، هر قدر ساختارهای سنتی سخت‌تر باشند، مقاومت هم شدیدتر است.

مقاومت فرهنگی در مقابل پدیده‌های تازه و نو، ریشه در مسائل متعددی دارد. شناخت نداشتن و ناآشنایی جامعه با آن‌ها، یکی از عوامل اصلی و اولیه است. طبیعی است، انسان آن‌چه را که نمی‌شناسد، به سادگی نپذیرد. عامل دیگر، ناسازگاری چیزهای تازه با شرایط و نیازهای انسان است. اگر ابزار یا ایده‌ای بتواند زندگی راحت‌تر و ثروت بیشتری به همراه آورد، زود جای خود را باز می‌کند و مقاومت‌ها شکسته می‌شوند. فرایند سازگاری نیز اغلب دوره‌ی گذاری را در جامعه ایجاد می‌کند و زمان می‌برد. به ندرت اتفاق افتاده است که این فرایند در یک لحظه‌ی فوری رخ داده باشد. عامل سوم نیروی سنت و ساختارهای قدرت است. به هر حال، ورود ایده یا چیز تازه، به دارندگان و مولدان آن قدرت می‌بخشد و در صورتی که بدیل‌های سنتی آن متضرر شوند، در برابر آن مقاومت می‌کنند. عامل بیگانه‌ستیزی نیز در مواردی که ابزار یا ایده‌ی نو از جامعه‌ای دیگر اخذ یا اقتباس شده است، بر مقاومت ما اثر می‌گذارد. به هر حال، جوامع نمی‌خواهند به سادگی برتری فکری و فنی دیگران را بپذیرند، زیرا گویی تن دادن به آن، نوعی پذیرش سلطه و قبول حقارت خویش است. به تعبیر رنه دکارت: «می‌دانیم که همه‌ی انسان‌ها همه چیز از خداوند طلب می‌کنند، جز عقل.» زیرا گمان همگان بر این است که خداوند در این زمینه عدالت را رعایت



کرده و هر کس را به قدر کفایت، درایت و دانایی بخشیده است! چنان که سعدی می‌فرماید: «همه کس عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال!»

مقاومت در برابر ایده‌های نو به مراتب شدیدتر و خشونت‌بارتر از مقاومت در برابر اختراعات، ابزارها و روش‌های نو است. تاریخ بشر حکایت از آن دارد که انسان به سختی حاضر به پذیرش ایده‌های نو و دست‌شستن از عقاید کهن خویش است. حتی عامیانه‌ترین باورها که احتمال صدق و درستی آن آشکارا ناممکن است نیز، هم چنان باقی مانده‌اند و خیل انبوهی از انسان‌ها در تمام جوامع از نظر صنعتی و مدرن بسیار رشدیافته تا جوامع کمتر رشدیافته، هر روز با آن‌ها زندگی می‌کنند. رویدادهای تاریخی در آتش افتادن حضرت ابراهیم(ع)، به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح(ع)، جنگ‌ها و غزوات حضرت محمد(ص)، شوکران سقراط، محاکمه‌ی گالیله، و هزاران روایت تاریخی دیگر از این نوع، همه قصه‌های مقاومت سرسختانه‌ی انسان‌ها در برابر حاملان وحی الهی (پیامبران) و همچنین در برابر دارندگان ایده‌های نو (دانشمندان) بوده است. گمان نباید برد که تنها انسان‌های گذشته در برابر اندیشه‌های نو هراسان بوده‌اند، بلکه این داستان هم چنان ادامه دارد؛ اگرچه شکل و شیوه‌ی مقاومت‌ها تغییر کرده است.



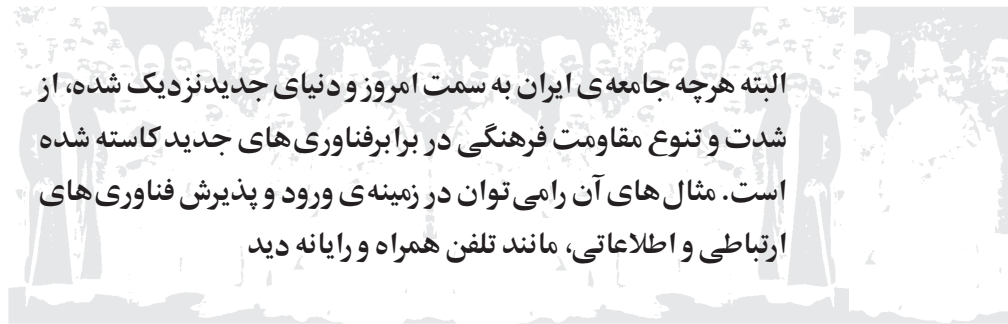
فناوری‌ها، ابزارها و دانش‌های نو نیز اگرچه در نهایت پذیرفته می‌شوند، اما شیوه و نحوه‌ی این پذیرش اغلب در جوامع مختلف یکسان نیست. تاریخ اجتماعی فناوری مملو از داستان‌های خنده‌آور، شیرین و گاه نیز تراژیک مقاومت انسان‌ها در برابر دانش‌ها و فناوری‌های تازه است. اگرچه هیچ چیز به اندازه‌ی ایده و چیز تازه انسان را به هیجان نمی‌آورد، اما در عین حال، هیچ چیز هم به اندازه‌ی چیزهای نوظهور انسان را هراسان نمی‌کند. برای همین، حتی واژه‌ی «نوظهور» لحن تلخ و زنده‌ای دارد.

مقاومت فرهنگی در برابر فناوری در ایران

هنوز تاریخ اجتماعی فناوری در ایران نوشته نشده است تا نحوه‌ی برخورد ایرانیان در مواجهه با فناوری‌های نو را به نحو دقیق دریافت. اما آن چه تاکنون به صورت پراکنده نقل شده است، حکایت از این مقاومت می‌کند. این که بسیاری از اختراعات و فناوری‌های نو مانند عکاسی، سینماتوگراف، تلگراف، ماشین دودی و مانند آن‌ها به وسیله‌ی آرامنه و خارجی‌ان وارد ایران شدند و به وسیله‌ی آن‌ها گسترش یافتند، خود نشانه‌ی آن است که تا چه میزان مردم مسلمان ایران با احتیاط با پدیده‌های نوظهور برخورد می‌کردند. این مقاومت نه تنها در ابتدای آشنایی ما با دنیای مدرن، بلکه حتی در سال‌های اخیر نیز هم چنان ادامه دارد؛ اگرچه میزان شدت و نوع آن تغییر کرده است. مقاومت در برابر ورود ویدیو شاید شاهد مثال بارزی باشد. اکنون که در هر خانه‌ای یک دستگاه ویدیو هست، دیگر همه، داستان ممنوعیت کاربرد آن را فراموش کرده‌ایم. اما سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۹، دوران مقاومت ما در برابر ویدیو بود. در آن روزگار گفته می‌شد که ویدیو باعث متلاشی شدن خانواده می‌شود و ارزش‌های اخلاقی، دینی و حتی فرهنگ ملی ما را تهدید می‌کند. البته باید اذعان داشت که به دلیل نداشتن شناخت صحیح و استفاده نادرست، ویدئو

عوارض منفی نیز داشت و همین نکته سبب شده بود تا در ابتدا مقاومت در برابر آن فراوان باشد. داستان دیدگاه و نظرات مردم، مسئولان و کارشناسان ایران درباره‌ی ویدیو را نگارنده در سال ۱۳۶۹، در گزارش تحقیقاتی به نام «شناخت ویدیو: درامدی بر کارکردهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ویدیو» برای «معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» فراهم آوردم. در آن گزارش، اگرچه عده‌ای طرف‌دار، عده‌ای بی‌طرف و عده‌ای هم مخالف بودند، اما کم و بیش تمام افراد کارشناس، مسئول و عامه‌ی مردم، ویدیو را وسیله‌ای می‌دانستند که باید با احتیاط با آن برخورد کرد. اما در کمتر از چند سال، دیگر نه تنها خانه‌های مردم مملو از ویدیو شد، بلکه برای مدتی یکی از «نمادهای منزلت» و «اقتدار سازمانی» در دفاتر کار مسئولان و مدیران گردید و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز «مؤسسه‌ی رسانه‌های تصویری» و فروشگاه‌های محصولات فرهنگی را برای توزیع فیلم‌های ویدیویی ایجاد کرد. البته امروز به دلیل فناوری رایانه و سی‌دی‌ها، ویدیو دیگر مصارف کمتری دارد.

جعفر شهری، در کتاب «طهران قدیم» (۱۳۷۱)، و مجموعه‌ی شش جلدی «تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم» (۱۳۶۸)، برخی مصادیق مقاومت‌های فرهنگی مردم تهران قدیم را در برابر پدیده‌ها و فناوری‌های جدید ثبت کرده است. از آن جا که تهران پایتخت ایران و خاستگاه ظهور چیزهای مدرن بوده است، بیشترین شاهد مثال‌های نحوه‌ی برخورد آغازین ما با فناوری‌های نو، مانند خیابان و آسفالت، تلگراف، قطار، عکاسی، سینما، اتومبیل، لوازم خانگی جدید و چیزهای دیگر را، در این مجموعه می‌توان دید. من در این مقاله‌ی کوتاه می‌خواهم نمونه‌هایی از مقاومت فرهنگی ما ایرانیان را در برابر نوآوری‌های فنی مدرن، با تکیه بر کتاب‌های جعفر شهری بیان کنم. ایرانیان نیز مانند دیگر اقوام، برای توجیه



البته هرچه جامعه‌ی ایران به سمت امروز و دنیای جدید نزدیک شده، از شدت و تنوع مقاومت فرهنگی در برابر فناوری‌های جدید کاسته شده است. مثال‌های آن را می‌توان در زمینه‌ی ورود و پذیرش فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، مانند تلفن همراه و رایانه دید

مقاومت خود در برابر چیزهای نوظهور، ابتدا به «نفی ایدئولوژیک» و ارائه‌ی تصویری از نظر مذهبی یا اعتقادی مغایر با ارزش‌های دینی از فناوری‌های نو می‌پردازند، و گاهی نیز در کنار توجه ایدئولوژیک، یعنی به نحو هم‌زمان، به «نفی عقلانی» آن می‌پردازند. شیوه‌های نفی عقلانی متفاوت‌اند. گاه فایده‌مندی ابزار و شیوه‌ی نو را محل تردید قرار می‌دهند، گاه نیز عدم تناسب آن را با توانایی‌های فنی، اقتصادی و اجتماعی خود، سپر می‌سازند. گاهی نیز اساساً شیوه یا ابزار سنتی بدیل آن را ارجح‌تر از شیوه و پدیده‌ی نو می‌شمارند.

جعفر شهری، در کتاب تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، توضیح می‌دهد که مردم تهران قدیم در اوایل سده‌ی حاضر به شدت از پذیرش چرخ خیاطی خودداری می‌کردند و لباس دوخته‌شده با چرخ خیاطی را «ارمنی دوز» می‌خواندند و معتقد بودند که پوشیدن آن «کراهت دارد» [شهری ۱۳۶۸: ۶۰۱].

«ورود و استفاده از چرخ خیاطی نیز بدون اشکال نبود که هم از نظر عقیدتی ایراد داشت که از هر تازه‌ای که عرضه بشود، باید اعراض نمود... که لبه پارچه و جای بخیه‌های آن را جویده، خراب می‌کند؛ از آن‌جا که در زیر روی پایه‌ی چرخ، یعنی «کار پیش‌بر» آن، دنده مشاهده شده بود. دندان‌هایی که به جای دندان حساب شده ناگزیر که دندان هم‌کارش جویدن بود، پارچه را سست می‌کند» [پیشین].

هم‌چنین، در تهران برخی از مردم دوچرخه را وسیله‌ی «جنی» می‌دانستند که «جن‌ها» آن را می‌رانند. زیرا به باور آن‌ها، این امر خلاف عقل آدمی است که وسیله‌ای بدون اتکا بر

چیزی، روی دو چرخ حرکت کند و نیفتد. «مرکوب‌های دوپایی که فی‌المجلس نام مرکب شیطان بر آن‌ها نهاده شد، پیر و جوان و مخصوصاً صورت‌پسندان و هرزه‌دلان را به سوی خود کشیده، همراه حرکاتی محیرالعقول، یعنی سوار شدن بر آن‌ها و تاختن و پیچ و تاب خوردن که جز بچه‌ی شیطان نمی‌توانست رویشان بند شود. اسبابی که مانند دیگر پدیده‌ها و هر تازه رسیده که قبل از هر چیز به آن رنگ شیطان و گناه خورده، نمی‌توانست مورد پذیرش قرار گرفته، جنبه‌ی انتفاعی آن ملاحظه بشود و وسیله‌ای که عجیبه‌ی آن همراهش بود. چگونه ممکن می‌شود دو چرخ بدون تکیه‌گاه سر یا ایستاده، خاصه که کسی بر آن سوار شده تاخت و تاز بکند؟ مگر آن‌که او را شیطان ساخته و بچه‌ی شیطان سوار بشود» [همان، ۱۰۰-۹۸].

عینک هم سرنوشت دوچرخه را داشته است. مردم تهران، عینک را از پدیده‌های آخر الزمان و تحفه‌ی فرنگ می‌دانستند که باید از استفاده از آن پرهیز کرد. «بعد از اینکه ذره‌بین دستی پیدا شد، حالی‌شان کردند که عینک‌های سفید جلو چشم هم، همین کار ذره‌بین را می‌کند. اما هرگز این گروه که اکثراً از پیر و پاتال‌ها بودند، حاضر به قبول آن نگردیده، زحمت ذره‌بین را که هم‌دستان معطل گردیده، هم با عقب و جلو بردن مداوم برای تنظیم با خط چشمشان خراب می‌شد را پذیرفته، اما ننگ عینک را نپذیرفته، چه آن‌را، هم از پدیده‌های آخر زمان دانسته که باید از آن اعراض بکنند، و هم تحفه‌ی فرنگی نجس که نباید خودشان را هم‌رنگ آنان بکنند؛ در حالی که ذره‌بینشان هم

از فرنگ آمده بود» [همان، ص ۵۷-۵۵].
نه تنها عینک، بلکه تمام نظام درمانی جدید با پرسش‌ها و دودلی‌هایی از سوی مردم کوچه و بازار تهران مواجه بود. شهری، درباره‌ی داروهای جدید می‌نویسد: «معتقد بودند، اگر در دارو اثر ذاتی بود، آن اثر باید همه وقت و همه هنگام باشد. در حالی که تا پیمانه‌ی کسی پر نشده، اثر می‌نماید و چون پر شود، بهترین داروهای بی‌اثر می‌شود، بلکه نتیجه‌ی معکوس می‌بخشد. درباره‌ی دواهای فرنگی هم نظر نامساعد داشت و می‌گفت طبع بشر تنبل و تن‌پرور می‌باشد که خوردن یک قرص را به جوشانده و تهیه‌ی چند قلم دارو ترجیح می‌دهد که فرنگی‌ها هم از این خصوصیت استفاده کرده‌اند و چندی نمی‌گذرد که اندک اندک داروها و گل و گیاه‌های شناخته شده جای خود را به ادویه‌ی نامعلوم بسته‌بندی شده می‌دهند که هر زمان رنگ عوض می‌کنند تا به جایی که خاصیتشان نه تنها بر اطبا، بلکه بر سازندگان آن‌ها هم مجهول شده، فقط جنبه‌ی تجارت پیدا می‌کند» [همان، ص ۲۷۲].

شاید نحوه‌ی واکنش مردم تهران قدیم به دندان‌سازی جدید، شنیدنی‌تر باشد؛ زیرا علی‌رغم دردهای شدید جسمانی که درد دندان داشت، مردم هم چنان از مداوای آن به روش جدید پرهیز می‌کردند. احساس آن‌ها این بود که این شیوه درمان همراه با درد فرهنگی است. اجازه دهید، روایت دندان‌سازی را از زبان راوی «طهران قدیم» بشنویم:

«به معنای واقعی که دندانی ساخته در دهان بگذارند، چنان‌چه امروز می‌کنند و به نام دندان مصنوعی شناخته شده، هنوز رسم نشده بود و از کارهای غیرقابل قبول مردم و از مذاکرات و داستان‌های عجیب و غریبشان بود. اما با این همه، هنوز مردم آن را قبول نکرده مورد تأییدشان قرار نمی‌گرفت و وای به حال بنده‌خدایی که شناخته شود، دندان مصنوعی در دهانش می‌باشد که در راه جلوش را گرفته، واقعیت آن را جو یا می‌شدند که باید دهان گشوده،

به نظرشان برساند. و در آخر، خود دندان را منکر بوده می‌گفتند، آن‌ها دندان‌های سگ‌های مرده می‌باشد که کنده، جفت‌وجور می‌کنند. و لثه‌ی آن را آب کرده‌ی رگ و پی مرده‌ها می‌دانستند و حاصل این مسائل آن‌که دندان مصنوعی گذار از آن‌جا که استخوان و اعضای مردار در دهانش می‌باشد، نه تنها غذایی را که خورده و آبی که می‌نوشد، حرام می‌باشد، بلکه نماز و روزه‌هایش هم نادرست است» [همان، ص ۱۱۵].

من که در روستا زاده و پرورده شده‌ام، خود شاهد حکایت‌های بس شیرین از مقاومت روستاییان ایرانی بوده‌ام که اغلب آن‌ها در پذیرش چیزهای نو و رها کردن سنت‌ها، سرسخت‌تر از دیگران هستند. هنوز هم روستاییانی را می‌شناسم که معتقدند: «خیش و گاواهن» بهتر از تراکتور است. البته آن‌ها برای نفی تراکتور توجیه عقلانی دارند. به اعتقاد آن‌ها، تراکتور سنگین است و زمین زراعت را سفت و سخت می‌کوبد و مانع رویش نرم و آرام گیاه می‌شود. اما حیوان پاهای نازک و وزن کمی دارد و از این رو هیچ آسیبی به زمین نمی‌رساند. هم چنین، هنوز هم علی‌رغم آن‌که از کود شیمیایی به نحو گسترده استفاده می‌کنند، اکثریت آن‌ها بر این باورند که کود حیوانی بهتر از کود شیمیایی است. در حالی که به کمک تراکتور و کود شیمیایی، میزان برداشت محصول از زمین‌های زراعی آن‌ها چندین برابر شده و سهولت کار کشاورزی با فناوری‌های مدرن، در مقایسه با گذشته نیز غیرقابل اندازه‌گیری است.

سخنم را با نقل یک روایت تاریخی به پایان می‌برم. این روایت را از «میراث‌خبر» (پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۳) عیناً نقل می‌کنم. روایت ترس ناصرالدین شاه از سوار شدن بر قطار را می‌گویم.

در ماه دسامبر سال ۱۸۸۸ میلادی بود که ناصرالدین شاه به وسیله‌ی درشکه طلایی سلطنتی، به اتفاق ملتزمان رکاب، به انتهای

شهر حرکت کرد. در این محل ایستگاه سنگی که داخل آن با قالی و قالیچه و از بیرون پرچم‌های سه‌رنگ مزین شده بود، ساخته بودند. او از وسط ایستگاه عبور کرده، در سکوی مسافران توقف کرد. آن‌گاه لکوموتیو و چهار واگن که به آن بسته و با سبزه و گل و پرچم آن را آراسته بودند، در مقابل ناصرالدین شاه توقف کرد. او ابتدا نسبت به سوار شدن در قطار مشکوک و دودل بود. بنابراین بدون این‌که خود سوار شود، به ملتزمان رکاب دستور سوار شدن داد. در حالی که خود روی سکوی مسافران ایستاده بود، لکوموتیو حرکت کرد و مسافتی پیش رفت و سپس برگشت و سپس رئیس شرکت و دیگران، ناصرالدین شاه ایران را متقاعد کردند که مسافرت با قطار خطری ندارد. بنابراین او با شک و تردید سوار شد.

البته هرچه جامعه‌ی ایران به سمت امروز و دنیای جدید نزدیک‌تر شده، از شدت و تنوع مقاومت فرهنگی در برابر فناوری‌های جدید کاسته شده است. مثال‌های آن را می‌توان در زمینه‌ی ورود و پذیرش فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، مانند موبایل و رایانه دید. من در جایی دیگر این موضوع را با تفصیل بیشتر توضیح داده‌ام. استدلال من در آن‌جا چنین است که ورود رایانه به خانه‌های ایرانی با مقاومت جدی روبه‌رو نشد و اگرچه تردیدهایی درباره‌ی برخی جنبه‌های اینترنت وجود داشت و هنوز نیز وجود دارد، اما کلیت رایانه به مثابه ابزاری مشروع، پذیرفته شده است. در حالی مردم ایران مشروعیت فرهنگی رایانه را پذیرفته‌اند که این ابزار به مراتب بیش از چرخ خیاطی و دوچرخه دارای کارکردها و پیامدهای فرهنگی برای آن‌هاست. این‌که چرا و چگونه مردم بدون مقاومت، حضور رایانه در منازل و محل کارشان را پذیرفتند، نیازمند بررسی‌های تجربی است، اما به گمان من، سرعت تغییرات فرهنگی و اجتماعی به اندازه‌ای است که مجال اندیشیدن به مردم را نمی‌دهد

و مردم در برابر فناوری‌های جدید مانند ماهواره، تلفن همراه، اینترنت و رایانه مجال چند و چون کردن را از دست داده‌اند. به علاوه، بنیادهای مدرنیته‌ی ایرانی قوام بیشتری یافته‌اند و مردم آمادگی بیشتری برای سازگاری و قبول محصولات مدرن دارند [فاضلی، ۱۳۸۵].

البته شاید بتوان از تحول در شیوه‌های مقاومت فرهنگی مردم نیز نام برد. در گذشته مقاومت‌ها اغلب همان‌طور که دیدیم، براساس ایجاد تقابل بین ارزش‌های دینی با نوآوری‌ها، یا ایجاد تقابل بین خود بومی و دیگری غرب بود. اما امروزه سازوکار توجیهات فرهنگی بیشتر مبانی عقلانی یافته یا به صورت تغییر کارکردها و کاربردهای محصولات و فناوری‌های تازه است تا انکار آن‌ها. هم چنین، مقاومت‌های فرهنگی گاه همواره با توجیهات پیچیده‌ی سیاسی همراه می‌شود. اما آن‌چه در کل می‌توان گفت، کاهش این مقاومت‌ها در جامعه است؛ به طوری که گاه ممکن است، نوعی تغییرات شتابان و شتابزده نیز در پی داشته باشد. برخی از آسیب‌های اجتماعی نیز می‌توانند ریشه در این تغییرات شتابان داشته باشند.

منابع:

۱. شهری، جعفر (۱۳۶۸). تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم: زندگی و کسب و کار. انتشارات آرمان. تهران.
۲. شهری، جعفر (۱۳۷۱). طهران قدیم. انتشارات معین. تهران.
۳. واگو، استفان (۱۳۷۳). درآمدی بر تئوری‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی. ترجمه‌ی علیرضا کلدی. انتشارات آبان. تهران.
۴. هوبل، آدامسون (۱۳۷۵). «تأثیر اشاعه‌ی فرهنگی در تغییر فرهنگ». ترجمه‌ی نعمت‌الله فاضلی. فصل‌نامه‌ی نامه پژوهش. شماره‌های ۲ و ۳.
۵. فاستر، جرج (۱۳۷۸). جوامع سنتی و تغییرات فنی. ترجمه‌ی سیدمهدی ثریا. نشر کتاب فرا. تهران.
۶. آگبرن، ویلیام (۱۳۶۷). «پس افتادگی فرهنگی». ترجمه‌ی سید بیوک محمدی. مجله‌ی کیهان فرهنگی. شماره‌ی ۹.
۷. روزه، گی (۱۳۷۲). تغییرات اجتماعی. ترجمه‌ی منصور وثوقی. نشر نی. تهران.
۸. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۷۵). «دیجیتالی شدن به سبک ایرانی و ایرانی شدن به سبک دیجیتال». فصل‌نامه‌ی رسانه. شماره‌ی ۶۷.